

## بازنگری علل و عواقب سرکوبی مجلس اول

دکتر محسن بهشتی سرشت\*

پرستو کلاهدوزها\*\*

### چکیده

ماه رمضان ۱۳۲۲ قمری را می‌توان آغاز حرکت مردم برای تغییر رژیم استبدادی به مشروطه دانست؛ زیرا در این زمان، حوادث یکی پس از دیگری، آزادی‌خواهان را به خیزش واداشت و برای سخن‌وران و واعظان نیز زمینه فراهم گردید تا بتوانند سهم خود را در این میان ایفا نمایند. سرانجام پس از مهاجرت اعتراض‌آمیز علما به قم و پافشاری و حمایت مردم از آن‌ها، در سال ۱۳۲۴ قمری (۱۲۸۵ ش) مظفرالدین شاه قاجار، فرمان مشروطیت را صادر کرد و پس از ده روز از دنیا رفت و سلطنت به فرزندش محمدعلی میرزا رسید. او اولین نشانه‌های مخالفتش با مشروطه را در مراسم تاج‌گذاری خود نمایان کرد و از هیچ‌یک از مجلسیان برای شرکت در جشن، دعوت به عمل نیاورد. وی درصدد بود تا نظام استبدادی قاجار را از نو احیا کند. او از سلطنت، آنچه را که در زمان جدش ناصرالدین شاه وجود داشت، در ذهن می‌پروراند. لذا در طول مدت پادشاهی، علی‌رغم این‌که در برخی مواقع خود را طرفدار سرسخت مشروطه می‌نمایاند، از هیچ اقدامی برای تضعیف مشروطه دریغ نکرد و این مسأله تا جایی رسید که در دوم تیر ۱۲۸۷ شمسی فرمان داد تا مجلس اول را به توپ بستند.

تاریخ دریافت ۹۰/۳/۱۷، تاریخ تصویب ۹۰/۹/۱۶

\* عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.

\*\* کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.

(parastookolahdoozha@yahoo.com)

این پژوهش، پس از مروری بر چگونگی شکل‌گیری مشروطه و دیدگاه محمدعلی شاه به آن، زمینه‌های اختلاف شاه با مجلس، کودتای خرداد ۱۲۸۷ شمسی، وضعیت داخلی مجلس پیش و پس از آن و بلاخره علل اساسی انهدام اولین مجلس ملی در ایران را بررسی می‌کند.

### واژگان کلیدی

مجلس اول، محمدعلی شاه، مشروطه، مشروعه.

### مقدمه

مشروطیت از نظر لغوی، به معنای شرط‌دار شدن یا شرط گذاشتن برای چیزی است. بر این اساس، حکومت مشروطه به نوعی از مملکت‌داری گفته می‌شود که در آن برای حکومت کردن، شرایطی پیش بینی شده باشد. در حکومت مشروطه، حاکم یا پادشاه نمی‌تواند هر کاری که می‌خواهد به تنهایی و با میل شخصی خود انجام دهد. در چنین حکومتی، تصمیم‌گیری درباره امور کشور بر مبنای شرایطی که در قانون اساسی پیش بینی شده است و با نظارت نمایندگان مردم انجام می‌شود. سیدمحمد طباطبایی درباره ویژگی‌های حکومت مشروطه می‌گوید:

مشروطه چیزی است که بندگان خدا که آزاد خلق شده‌اند، از قید اسارت خلاص خواهند شد و از زیر فشار چندین هزار ساله، نجات خواهند یافت. مشروطه چیزی است که عامه، طعم حریت و آزادی را خواهند چشید. زبان و قلم آزاد خواهد گشت؛ مردم متحد خواهند شد؛ مساوات و موااسات در مملکت پدید خواهد گشت. مشروطه چیزی است که قانونی برای شاه و مجلس و وزرا و... وضع خواهد کرد که شاه و مجلس و وزارت‌خانه‌ها را محدود خواهد کرد. مشروطه چیزی است که هیچ‌کس بدون امر قانون نتواند سخنی بگوید یا کاری بکند.<sup>۱</sup>

در بررسی مقدمات و ریشه‌های پیدایش این نهضت، عواملی چند قابل تأملند که مختصراً بدان‌ها اشاره می‌گردد:

الف) نارضایتی مردم از حکومت قاجار به واسطه از دست رفتن سرزمین‌های مهمی که به وسیله دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس از ایران جدا شده بود.

ب) غلبه آشکار استعمار بر مملکت و ضعف حکومت قاجار که به علت طمع‌ورزی و

۱. عباس قدیانی، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجار، ص ۱۴۶، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۴.

فساد مالی درباریان زمینه کسب امتیازات فراوان و دخالت‌های بی‌شمار را برای خارجی‌ان فراهم کرده بود.<sup>۱</sup>

(ج) استبداد شدید دستگاه حاکم که طی آن مردم هیچ‌گونه تضمینی برای حفظ جان و مال و ناموس خود در برابر دستگاه استبدادی نداشتند.<sup>۲</sup>

(د) مخالفت علما با استبداد و استعمار که در چند برهه - از جمله در نهضت تنباکو - به رویارویی مستقیم آنان با حکومت منجر گردید.

(ه) ورود اندیشه‌های جدید و آشنایی با تفکرات و حکومت‌های مشروطه‌خواه به گونه‌های مختلفی نظیر اعزام دانشجو به خارج، سفرهای درباریان و سیاستمداران به بیرون از مرزهای ایران و مهاجرت برخی از ایرانیان به کشورهای مختلف.

در واقع از اوایل دوره قاجار و به دنبال گسترش رفت و آمدهای ایرانیان به خارج از کشور و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی، ایرانیان کمابیش با آنچه در سطح جهان می‌گذشت آشنا شدند. از اوایل دوران ناصرالدین شاه، به تدریج در پی دغدغه‌هایی که سال‌ها پیش از آن، کسانی بسان امیرکبیر در راه آبادانی میهن و کوتاهی دست اجانب، در سر می‌پروراندند، شخصیت‌هایی گاه از میان دولت‌مردان و گاه از بین روشن‌فکران مشروطه‌خواه برخاستند و با تأمل در علل عقب‌افتادگی ایران و وضع نا به سامان کشور به فکر چاره‌اندیشی و سپس روشن‌گری در جامعه افتادند و زمینه‌های بیداری مردم را فراهم کردند. از جمله این افراد که با نوشتن کتاب‌ها و آثار، در پیدایش مشروطه‌خواهی نقش ایفا کردند، به میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، شیخ هادی نجم‌آبادی، میرزا ملکم‌خان، عبدالرحیم طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده می‌توان اشاره کرد.

در زمان مظفرالدین شاه، اعتراضات مردم نسبت به اوضاع نابه‌سامان کشور بالا گرفت. از آن‌جا که او که فردی سست‌عنصر، بی‌اراده و بیمار بود و توانایی سرو سامان دادن به امور کشور را نداشت، عین‌الدوله را که فردی مستبد به شمار می‌آمد، به عنوان صدراعظم خود انتخاب کرد و اداره مملکت را به وی سپرد.<sup>۳</sup> عین‌الدوله هم که خود از شاه‌زادگان

۱. محیط مافی، *مقدمت مشروطیت*، (به کوشش: مجید تفرشی، جوان جان فدا)، ص ۲۹، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۲. جواد شیخ الاسلامی، *افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران*، ص ۱۵، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۳. محمود محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، ص ۱۷۸-۱۷۴، تهران، انتشارات اقبال، چاپ

قاجار بود، عقب‌نشینی در برابر مردم را به زیان حکومت می‌دید و به بهانه‌های مختلف قصد سرکوب آنان را داشت. او می‌خواست با ترساندن مردم، آن‌ها را از مخالفت باز دارد. بازارها در اعتراض به اقدامات او، تعطیل شد و مردم از علمای مذهبی (که در رأس آن‌ها آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی بودند) خواستند که درباره این حوادث، تصمیم مناسبی بگیرند. این فشارهای بی‌رویه و تحقیرآمیز، به قدری اثر سوء روی روان و شخصیت مردم می‌گذاشت که بعضی از پژوهش‌گران، در کنار دخالت بیگانگان در امور کشور، از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری انقلاب مشروطه یاد می‌کنند. «انقلاب مشروطیت در نتیجه مظالم و فشار روزافزون شاه و شاهزادگان و حکام و مأموران دولتی به توده‌های محروم و نیز بر اثر مداخلات بیگانگان در همه امور کشور به وجود آمد.»<sup>۱</sup> به گفته کرمانی، مردم چنان به ستوه آمده بودند که «همین قدر منتظر بهانه یا اذنی از طرف علما بودند که دکاکین را ببندند»<sup>۲</sup> تا با این قدرت‌نمایی، دست عمال دولت و بیگانگان را برای همیشه از جان و مال و ناموسشان کوتاه کنند و سرانجام بنا گردید که رهبران (بهبهانی و طباطبایی) به حکم اعتراض به مرقد حضرت عبدالعظیم، به شهر ری بروند و تقاضاهای خود را بدین شرح به شاه اعلام دارند:

۱. ایجاد عدالت‌خانه و رسیدگی به شکایات مردم؛

۲. عمل به قوانین اسلامی و به دور از ملاحظات شخصی.<sup>۳</sup>

عین‌الدوله در پاسخ به این تقاضاها، اعلام کرد که شاه، خواسته‌های آن‌ها را پذیرفته و بدین ترتیب افراد متحصن به شهر بازگشتند. اما به زودی معلوم گردید که عین‌الدوله دروغ گفته و درصدد آزار آنان است. رهبران این بار به قم مهاجرت کردند و این مهاجرتشان به «مهاجرت کبرا» معروف گردید که در پی آن، شهر به حالت تعطیل درآمد و ترس و بلا تکلیفی تهران را فراگرفت و هزاران نفر برای حفظ جان خود در باغ سفارت انگلستان جمع شدند و از طریق تلگراف و نامه، با مهاجران ارتباط برقرار کردند. حکومت که به کلی درمانده شده بود، آمادگی خود را برای شنیدن خواسته‌های انقلابیون اعلام کرد که

پنجم، ۱۳۶۲.

۱. احمد کسروی تبریزی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۴، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۰.

۲. ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ص ۲۶۸، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

۳. احمد کسروی، همان، ص ۴؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۹۶.

مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

۱. برکناری عین‌الدوله از صدارت؛
۲. فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران؛
۳. ایجاد عدالت‌خانه؛
۴. تشکیل دارالشورا یا مجلس نمایندگان مردم.

در این میان، مظفرالدین شاه که تازه به عمق حرکت انقلابی مردم پی برده بود و هرگونه مخالفت را موجب نابودی حکومت خود می‌دید، عین‌الدوله را عزل کرد و اعلام نمود که به خواسته‌های آنها عمل خواهد کرد. وی در چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ قمری دست‌خطی خطاب به صدر اعظم صادر کرد و در آن با تشکیل «مجلسی از منتخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف و منتخبات طبقات مرقومه دارالخلافه»، موافقت نمود و از وی خواست تا با ابلاغ دست‌خط به آقایان علما، از ایشان بخواهد «هر چه زودتر تشریف‌فرمای دارالخلافه شوند»<sup>۱</sup> به هر صورت، نمایندگان علما پس از دیدار با بست‌نشینان، همراه صدر اعظم به نزد شاه رفتند. از جزئیات این دیدار و گفت‌گویی آن‌ها با صدر اعظم سخنی به میان نیامده است. اما پس از این دیدار، شاه دست‌خطی در تکمیل دست‌خط اول در روز شانزدهم جمادی الثانی صادر کرد که ضمن تأیید دست‌خط پیشین، بر تشکیل مجلس شورای اسلامی تأکید شده بود. بعدها شیخ فضل‌الله نوری در یکی از لوائح خود، به تغییر دست‌خط شاه اشاره کرد و آن را یک توطئه دانست و نوشت: «از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود: مجلس شورای ملی اسلامی داریم، لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت. این فقره سند صحیح دارد و عندالحاجه مذکور و مشهور می‌شود.»<sup>۲</sup>

بدین ترتیب، این جنبش مردمی، مجموعه‌ای از کوشش‌ها و رویدادهایی بود که برای تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه صورت گرفت و این‌گونه، مجلس اول در شعبان ۱۳۲۴ قمری (۱۲۸۵ ش/۱۹۰۶ م) در تهران گشایش یافت و عده‌ای از نمایندگان سیاست‌مدار از جمله صنیع‌الدوله، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک و مخبرالسلطنه، معین شدند تا نظام نامه انتخابات را بنویسند.<sup>۳</sup> نمایندگان به تدوین قانون اساسی پرداخته، آن را به

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۴۷۰.

۲. هما رضوانی، *لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، ص ۲۸، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

۳. مخبرالسلطنه هدایت (هدایت مهدیقلی)، *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره*

امضای مظفرالدین شاه رساندند و تقریباً ده روز پس از آن، مظفرالدین شاه از دنیا رفت و عملاً شروع حکومت مشروطه با آغاز سلطنت محمدعلی میرزا که فرزند و ولی عهد مظفرالدین شاه بود، همزمان گردید که وی در آن روزها در تبریز به سر می برد.

### محمدعلی شاه و دیدگاه وی درباره مشروطه

محمدعلی میرزا در سال ۱۲۸۹ قمری در تبریز متولد شد. مادرش دختر میرزا تقی خان امیرکبیر و دختر عمه مظفرالدین شاه بود. او در سال ۱۳۱۳ قمری به ولی عهدی منصوب و به آذربایجان مأمور گردید. وی پس از فوت پدرش مظفرالدین شاه، به تهران احضار شد و به نام محمدعلی شاه، بر تخت نشست و بر قانون اساسی مشروطیت که پدرش امضا کرده بود، صحه گذاشت و قول داد که از همه جهت، با اساس مشروطه همراه و موافق باشد. ولی چون طبعی مستبد، خودخواه و ستم‌پیشه داشت و تحت تأثیر و نفوذ چند تن از دشمنان مشروطه مانند امیربهادر جنگ و لیاخوف روسی (فرمانده قزاق) قرار گرفته بود، کمی پس از جلوسش، به دشمنی و ایجاد تفرقه بین مشروطه خواهان پرداخت و در آزار آنان از هیچ اقدامی فروگذار نکرد.

محمدعلی شاه خلق و خویی ساده و زودرنج داشت و از دسیسه و تحریک به شدت آزرده می شد. وی از قدرت و اختیار شاهانه آنچه را که جدش ناصرالدین شاه در دست داشت، در ذهن می پروراند و ملت را بنده و برده خود می پنداشت و نمایندگان مجلس را هرگز برای دخالت در امور کشور و مشورت در سیاست لایق نمی دانست. در نتیجه، این محدود شدن اختیارات توسط مجلس، او را بسیار می آزرده و نخستین نشانه این رنجش و نارضایتی را هم در روز تاج گذاری اش (۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ ش) علنی کرد و از هیچ یک از سران مجلس برای شرکت در جشن، دعوت به عمل نیاورد.

وی کاملاً تحت تأثیر مشاوران طرفدار روسیه به ویژه شاپشال روسی (فارغ التحصیل آکادمی مطالعات شرق روسیه) بود. در واقع روس‌ها در ایجاد دشمنی شاه با مشروطه، سهم عمده‌ای داشتند و روز به روز او را تقویت می کردند و این امر تا اندازه‌ای بود که محمدعلی شاه، مشیرالدوله را از صدارت برکنار کرد و میرزاعلی اصغرخان (اتابک اعظم و امین السلطان) را که سال‌ها صدر اعظم دوره استبداد بود، از اروپا به ایران فرا خواند و به

زندگی من، ص ۱۸۹، تهران، انتشارات زوار، چاپ ششم ۱۳۸۵.

۱. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۲۲۰، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

جای وی نشاند که او نیز با تدبیرهای امنیتی و حمایت روس‌ها وارد ایران شد. این اقدام شاه، ناراحتی مجلسیان را دو چندان نمود.<sup>۱</sup>

نزدیک به همین ایام، کم کم نشریه هفتگی *صویرسرافیل* با سردبیری میرزا جهانگیرخان و همراهی علی‌اکبر دهخدا منتشر گردید و در تشویق مردم به آزادی‌خواهی و هم‌چنین افزایش کینه شاه نسبت به مشروطه نقش مهمی ایفا کرد و وی را آماده طرح نقشه‌ای برای درگیری جدی با مشروطه‌خواهان نمود.

### مقدمات اختلافات مجلس و شاه

قانونی که در زمان مظفرالدین شاه به نام قانون اساسی تنظیم شد، ضعف‌هایی داشت. این قانون که در ۵۱ اصل تنظیم شده بود، در حقیقت نظام‌نامه‌ای به شمار می‌آمد که فقط اداره امور مجلس و حدود آن را روشن می‌ساخت و در آن از وظیفه مردم در برابر دولت، وظایف دولت در برابر مردم، حدود قدرت فرد و قدرت دولت و به طور کلی روابط ملت و دولت سخن به میان نیامده بود. بنابراین لازم بود متممی بر آن نوشته و تکمیل شود. به همین منظور، کمیسیونی متشکل از شش تن از نمایندگان برای تدوین «متمم قانون اساسی» تشکیل شد و سپس با تلاش‌های پی‌گیر و فراوان شیخ فضل‌الله نوری، اصل دوم متمم قانون اساسی نیز تصویب گردید که مورد تأیید علمای ایران و نجف قرار گرفت. بنابر این اصل، در هر دوره از مجلس، هیأتی پنج نفر از مجتهدان و فقیهان اسلام که به اقتضای زمان آشنا بودند، به عنوان عضو، در مجلس شورای ملی شرکت می‌کردند تا بر قانون‌هایی که تدوین و تصویب می‌شد، نظارت کنند تا خلاف قواعد اسلامی و دستورهای شرعی نباشد.<sup>۲</sup>

در فاصله‌ای که متمم قانون اساسی تدوین می‌شد و در حالی که محمدعلی‌شاه در اندیشه برچیدن نظام مشروطه بود و سیاست دوگانه‌ای را در این جریان‌ها پیش گرفته بود، میان مشروطه‌خواهان نیز اختلافاتی پدید آمد که منشأ آن جنبه‌های مختلفی داشت که یکی از آن‌ها طرز تلقی‌های متفاوت از نظام مشروطه بود. عده‌ای معتقد

۱. علی‌اکبر ولایتی، *تاریخ روابط خارجی ایران: دوره اول مشروطه*، ص ۳۳۲، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۲. پیتر آوری، *تاریخ معاصر ایران*، ج ۱، ص ۲۵۰، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

بودند که باید الگوها و قوانین کشورهای اروپایی را ملاک مشروطه قرار داد و گروهی دیگر که شیخ فضل‌الله یکی از آنان به شمار می‌آمد، با این تفکر مخالف و خواستار مغایرت نداشتن قوانین مشروطه با قوانین اسلامی بودند و آنچه را که با عنوان مشروطیت در جریان بود، نمی‌پسندیدند. عده‌ای دیگر نیز با وجود گرایش‌های مذهبی، به اصلاح تدریجی امور می‌اندیشیدند و مسلماً کسی که بیش از همگان از این آشفتگی و اختلافات، بهره می‌برد، محمدعلی شاه بود. وی دومین بی‌اعتنایی خود به مشروطه را هنگام امضای متمم قانون اساسی مشروطه صورت داد و از امضای آن خودداری نمود.

در واقع «درگیری اصلی میان شاه و مجلس، به ساختار آینده دولت مربوط می‌شد. نمایندگان با توجه به ترجمه‌ای که از قانون اساسی بلژیک در دست داشتند، اصول یک نظام حکومتی پارلمانی را در متمم قانون اساسی گنجانده بودند... [در این صورت] شاه که اقتدار سلطنت را از دست رفته می‌دید، از توشیح متمم قانون اساسی خودداری کرد و چهار تن از رهبران مخالف افراطی - ملک‌المتکلمین، جمال‌الدین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و محمدرضا شیرازی مساوات - را «بابی‌های ملحد» و «خراب‌کاران جمهوری خواه» نامید. او گفت که به عنوان یک مسلمان خوب می‌تواند لفظ اسلامی (مشروع) را قبول کند، اما مفهوم بیگانه مشروطه را نخواهد پذیرفت. در این اوضاع و احوال، به قانون اساسی آلمان علاقه‌مند شد و پیشنهاد کرد که رئیس دولت باید همه وزرا از جمله وزیر جنگ را تعیین کند، نیروهای مسلح را رسماً و عملاً فرماندهی کند و شخصاً ده هزار نیروی مسلح را در اختیار داشته باشد.»<sup>۱</sup>

در پی مخالفت و پیشنهادهای شاه، اعتراضات عمومی از شهرهایی چون تبریز، اصفهان، شیراز، رشت و کرمان، به پا خاست و شاه به ناچار، متمم قانون اساسی را امضا نمود. اما کشمکش وی با مجلسیان به همین جا ختم نگردید و طی این درگیری‌ها نخست‌وزیر وقت - امین السلطان - که طرفدار حکومت قدرت مرکزی بود، به قتل رسید.<sup>۲</sup>

پس از ترور امین السلطان، محمدعلی شاه هراسان شد و مدتی از دشمنی با مشروطیت دست برداشت، اما کمی بعد مجدداً مخالفت خود را از سر گرفت و آماده سرکوب‌نهایی

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ص ۱۱۴ تا ۱۱۶، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶.

۲. علی اکبر ولایتی، ص ۳۳۲.



مشروطه‌خواهان و تعطیلی مجلس گردید. وی «رفته رفته مخالفان نظم جدید را به دور خود گرد آورد و به خصوص در جلب حمایت همسایه شمالی ایران برآمد. دیپلمات‌های روس، مرتباً با شاه و دو یار نزدیکش، کامران میرزا و امیر بهادر، مشاوره می‌کردند. شاپشال، مربی سال‌خورده روسی شاه و کلنل لیاخوف، رئیس بریگارد قزاق نیز از محرمان شاه بودند و علیه نظم جدید [مشروطه و مجلس] دسیسه می‌کردند. محمدعلی شاه از حمایت عده‌ای از سران عشایر نیز برخوردار بود [چرا] که ایلات و عشایر نماینده مستقل در نظام جدید سیاسی نداشتند.»<sup>۱</sup>

در این میان، انجمن تبریز مخالفت خود را با شیوه برخورد شاه در برابر مجلس، اعلام کرد و شکایت نمود که از زمان عزیمت محمد علی‌شاه به تهران، تمام امورات، به استبداد می‌گذرد و وزرای مستبد انتخاب می‌گردند و برای وکلای ملت و مجلس ارزشی قائل نمی‌شوند. و معترض گردید که چرا بدون اطلاع مجلس و دعوت مجلسیان، تاج‌گذاری شاه صورت گرفته است. آیا این‌ها نشانه‌هایی از ضدیت با مشروطه نیست.

متأسفانه این هشدارهای انجمن تبریز، درباره توطئه‌های احتمالی شاه، در تهران گوش شنوا پیدا نکرد و سیدمحمد طباطبایی به رهبری جمعی از نمایندگان مجلس، به انجمن تبریز نوشت: «آنچه از تهران به شما نوشته‌اند، خلاف محض و کذب صرف است. اعلای حضرت همایونی شاهنشاهی خلد الله ملکه و دوله، نسبت به مجلس مشاوره ملی کمال مساعدت و همراهی را دارند... خیالات شما تماماً بی مأخذ است. بهتر است همگی بر سر کسب و کار خود رفته، به اغتشاش ولایت راضی نشوید.»<sup>۲</sup>

اگرچه انجمن تبریز درباره مجلس، چشم‌اندازی واقع بینانه‌تر از اوضاع و جریانات آن روز داشت، نتوانست در روند و رویکرد مجلسیان نسبت به شاه تأثیری بگذارد؛ زیرا بسیاری از اعضای مجلس گمان می‌کردند که اگر به شاه در پاسداری از مشروطه، اعتماد کنند، او اخلاقاً متعهد می‌شود که از روند دموکراتیک پشتیبانی نماید. در واقع «حقیقت آن بود که دو سید و اغلب نمایندگان از یک طرف، به خاطر نرمشی که در شاه دیده بودند و از طرف دیگر، به خاطر ضعف و دودستگی در مجلس و نیز آشفتگی در امور کشور، راه تفاهم و مدارا با شاه و دولت را پیشنهاد می‌کردند و از هرگونه برخورد

۱. ژانت آفاری، ترجمه رضا رضایی، *انقلاب مشروطه ایران*، ص ۱۲۸، تهران، انتشارات نشر بیستون، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲. همان، ص ۱۲۹.

خصمانه با شاه احتراز داشتند و از هم‌کاری دولت و مجلس استقبال می‌کردند، در حالی که جسارت نمایندگان آذربایجان و فشار انجمن، نه به جهت سامان یافتن اوضاع بلکه به خاطر برانداختن محمدعلی شاه بوده است.<sup>۱</sup>

عده‌ای نیز معتقد بودند که سیاست‌مداران زمام‌دار و وزیران، موانع اصلی دموکراسی به شمار می‌آیند و این‌ها هستند که جو را مغشوش می‌کنند و اگر خود شاه، مستقیماً با حقایق مواجه شود، نظم جدید را می‌پذیرد و با آن مخالفتی نخواهد داشت.

### رویکرد شاه به نماد مشروطه و مجلس

مسئله مهم دیگری که مشروطه‌خواهان را از رویارویی جدی و محکم با شاه باز می‌داشت، این بود که آنان احساس می‌کردند مجلس نوپا برای رویارویی مستقیم با شاه، هنوز شهامت و قدرت لازم را ندارد و در این میان، شاه هم که به دلیل کاهش اختیارات سابق، خود را مغبون می‌دید، از این موضع‌گیری محتاطانه مجلسیان استقبال کرد و در عین حالی که از طریق واسطه‌های خود، دست به مانور می‌زد، در مواقعی هم وانمود می‌کرد که دارد از مشروطه حمایت می‌کند. وی طی نامه‌هایی که به مجلس به مناسبت‌های مختلف رد و بدل می‌کرد، مدام خود را حامی مجلس و مشروطه‌خواهان نشان می‌داد. برای نمونه، در پاسخ به یکی از نامه‌های مجلسیان نوشت: «... برای اطلاع عموم می‌گویم که ما این مملکت را خانه و ابنای آن را به منزله فرزندان مهربان خود می‌دانیم و در حفظ حدود و حقوق آن‌ها تا آن قدری که در قوه داریم، خود را مکلف می‌پنداریم و اگر حرکتی به خلاف انتظار مشاهده نماییم، هیچ‌وقت به دل نگرفته و نمی‌گیریم و هرگز مانع و عایق وظایفی که خداوند در سلطنت و نگاه‌داری یک مملکت به ما موهبت کرده قرار نمی‌دهیم. کیست که آبادی خانه خود را نخواهد و کدام پدر است که ترقی و سعادت فرزندان عزیز خود را آرزو نکند؟ در صورتی که ملت و مملکت و نفس سلطنت، در حکم بدن و اعضا و جوارح است. البته تألم هر یک از افراد ملت، موجب تألم و تأثر سلطنت خواهد بود و حالیه که ملت، حصول اطمینان قلبی و اتحاد حقیقی ما را منوط به اثرات فعلی و اقدامات فوری در اصلاحات امور مملکتی دانسته‌اند، عاجلاً با حضور هیأت وزرا و وکلا در اقدام به این مشروع مقدس، مذاکرات لازمه خواهیم نمود و عقاید قلبیه خود را در اعاده امنیت و نظم مملکت در پیشرفت این مقاصد اظهار

۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۹.

خواهیم داشت.»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد آنچه انگیزه محمدعلی شاه به حکومت‌داری مطلق را بیش‌تر تحریک می‌کرد و او را روز به روز به سمت مخالفت ریشه‌ای‌تر با مشروطه‌خواهان سوق می‌داد، این بود که عملاً دید که پس از صدور فرمان مشروطیت و گشایش مجلس شورای ملی، آزادی سیاسی بدون حد و حصری در کشور به وجود آمد. شب‌نامه‌های متعددی نوشته شد و روزنامه‌های رنگارنگی منتشر گشت و روزنامه‌نگاران، هر یک از روی ذوق و سلیقه خود درباره مشروطیت و اهداف آن قلم فرسایی کردند و به اظهار فضل پرداختند. ترقی‌خواهی و مشروطه‌طلبی، سنگری شده بود تا مشروطه‌خواهان لیبرال در پشت آن به شعائر دینی و مقدسات مذهبی بتازند و گوی سبقت از یک‌دیگر برابند. مخالفت آشکار و نهان مشروطه‌خواهان با معتقدات دینی و روحانیت که در روزنامه‌ها و محافل عمومی و خصوصی اظهار می‌شد، سبب گشت تا به تدریج گروه کثیری از علمای مشروطه‌خواه، از حمایت مشروطه دست برداشته، در برابر آن شدیداً ایستادگی کنند و با افشاگری‌های خود، مردم را به انحراف آن آگاه سازند.<sup>۲</sup> «این مخالفت زمانی جدی و آشکار شد که مجلس جهت تکمیل نظام‌نامه (قانون) اساسی، نوشتن متمم آن را آغاز کرد. در نوشتن این متمم، شش تن شرکت داشتند که دو نفر از وکلای آذربایجان (تقی‌زاده و مستشارالدوله) از اعضای آن بودند. این متمم نیز مانند متن قانون، از قانون اساسی فرانسه سال ۱۸۳۰ و ۱۸۷۵ ترجمه و اقتباس شده بود. گرچه سعی می‌شد که برای جلوگیری از ایجاد سوء ظن، اصول آن با موازین شرعی آراسته شود، اما تقی‌زاده بر این بود که وکلا باید سعی کنند مجلس را مانند مجالس فرانسه و انگلیس بگردانند. این افکار و اندیشه‌ها که تحت عنوان مشروطه خواهی ابراز می‌شد، باعث شد تا تعداد زیادی از علما و روحانیون و در رأس آن‌ها، نوری، این فتنه‌ها را مولود و یا هم‌زاد مشروطه دانسته و در نتیجه صف خود را از مشروطه خواهانی که اروپا را کعبه آمال خود می‌پنداشتند، جدا کنند.»<sup>۳</sup> در حقیقت شیخ فضل‌الله که حدود اختیارات مجلس را فراتر از اظهارات صورت گرفته می‌دید، زبان به اعتراض گشود و اظهار داشت: «قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دل‌خواه اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را

۱. سید مصطفی تقوی، *فرز و فرود مشروطه*، ص ۲۸۵، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲. احمد کسروی، همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

محدود کند و راه ظلم و تعدی و تطاول را مسدود نماید.<sup>۱</sup> در میان این اختلاف نظرها، محمدعلی شاه خیلی زود متوجه شد که یکی از راه‌های مقابله با قدرت مجلس و تضعیف مشروطه، این است که اعلام کند مشروطه با اسلام و عقاید اسلامی هم‌خوانی و سازگاری ندارد و علت اصلی مخالفت وی با مشروطه‌خواهان فقط مسأله مغایرت مشروطه با مقتضیات اسلام است. مخبرالسلطنه (معاون مشیرالدوله: صدر اعظم) هم که خود، در انداختن چنین فکری بر سر شاه بی تأثیر نبود، تأکید کرد که «مشروطیت برای ملت مسلمان ایران غیر قابل قبول است؛ زیرا عمیقاً با قوانین الهی کشور منافات دارد...»<sup>۲</sup>

### مقدمات کودتا

در این زمان، افزایش خصومت دو قدرت خارجی روس و انگلیس با مشروطه نیز محمدعلی‌شاه و یارانش را امیدوار کرد و در پیشبرد اهدافشان پشت‌گرم نمود. وی علی‌رغم آن‌که بارها به مجلس رفته و سوگند وفاداری به مجلس خورده بود، هم‌چنان به ملاقات‌های خود با کسانی نظیر امیر بهادر و سعدالدوله که از مخالفان مجلس بودند، ادامه می‌داد و همواره در پی بی اعتبار کردن مجلسیان می‌کوشید.

سعدالدوله یکی از زیرک‌ترین مخالفان مشروطه بود که با نمایندگان مجلس خصومت شخصی نیز داشت. او نه تنها رهبری فکری مجلس را به صنیع‌الدوله و تقی‌زاده باخته بود، بلکه مجلس، با انتصاب او به مقام وزارت امور خارجه نیز مخالفت کرده بود. به همین علت، وی چند استراتژی برای بی اعتبار کردن مجلس در پیش گرفت. یکی از اقدامات او، برگزاری تظاهرات توسط نظمیّه بود که گروهی از زنان بدکاره را به خیابان‌های تهران روانه کردند که این شعارها را بدهند: مشروطه به ما آزادی داده و ما باید از قیود دینی آزاد باشیم و هر طور که میل داریم زندگی کنیم.

او چون از روش‌های پارلمانی اروپا نیز آگاه بود، می‌کوشید محدودیت‌های بیش‌تری بر مجلس اعمال کند و به توصیه وی بود که شاه اصرار می‌ورزید مجلس یک نهاد مقننه است و نباید در امور قوای مجریه یا قضاییه دخالت نماید.

به دلیل نقش مخرب سعدالدوله، نمایندگان، اخراج او از دربار را خواستار شدند. اما شاه

۱. همان، ص ۱۵.

۲. ژانت آفاری، ص ۱۲۹.

در ۲۳ آذر ۱۲۸۶ (۱۵ دسامبر ۱۹۰۷) با کودتایی علیه مجلس به این تقاضای نمایندگان پاسخ رد داد و طی آن ناصرالملک (رئیس الوزراء) دستگیر و زندانی گردید. وزیران عزل شدند و علاءالدوله (برادر احتشام السلطنه: رئیس مجلس) که برای میانجی‌گری از جانب نمایندگان رفته بود، دستگیر و فلک شد.

فعالان جوان انجمن‌ها، به‌خصوص انجمن آذربایجان، به کمک نمایندگان آمدند. ظرف چند ساعت، هنگامی که شاه درنگ کرده و به حرکت بعدی خود می‌اندیشید، مشروطه‌خواهان حدود بیست قبضه تفنگ جمع کردند و مجلس را سنگربندی نمودند و از نمایندگان خواستند تا در داخل عمارت بمانند و تا غروب بیش از چهار هزار هوادار جمع کردند و در آن شب سرد بر بام مجلس و در خیابان‌های اطراف آن خوابیدند.

روز بعد، بازاریان مغازه‌ها را تعطیل کردند و سکنه تهران به اعتصاب عمومی دست زدند. اعضای انجمن‌ها، دفاتر مسجد سپه‌سالار، در نزدیکی مجلس را اشغال کردند. میرزا جهانگیرخان (سردبیر صور/سرافیل) و محمدرضا مساوات (سردبیر مساوات) و چند روشن‌فکر دیگر به هم‌آهنگی امر دفاع پرداختند.

نیروهای ضد مشروطه، از روحانیان مخالف، اعضای دربار و بعضی از سران عشایر و کارکنان دون‌پایه دربار و برخی اوباش تشکیل می‌شدند که بعداً شیخ فضل‌الله نوری و هوادارانش نیز بنا به عقاید مخالفی که نسبت به تعریف مشروطه پیدا کرده بودند، بدانها پیوستند و در میدان توپخانه چادر زدند. سعدالدوله، امیر بهادر و کلنل لیاخوف نیز به نیروهای ضد مشروطه ملحق شدند. طرف‌داران شاه، عابران را مرعوب می‌کردند و به هر کس که لباس مدرن به تن داشت، حمله می‌کردند. «گفته‌اند که مقدار زیادی شراب از سرداب‌های دربار آوردند و میان جمعیت تقسیم کردند و آن‌ها به رگم حضور آن همه روحانی، تا توانستند، نوشیدند...»<sup>۱</sup> هر روز که می‌گذشت، جناح ملی، قدرت بیشتری می‌یافت. به مرور دهقانان روستاهای اطراف شمیران و شهریار، در دفاع از مجلس به مبارزان پیوستند. انجمن تبریز بار دیگر وارد میدان کارزار شد و تلگرافی برای شهرهای دیگر فرستاد و اعلام کرد: «شاه موافق قانون مشروطیت ذکر قسم و حالا نقض عهد. ملت آذربایجان او را به جهت این خیانت از سلطنت خلع و به قناسل و نجف اطلاع. شما

۱. همان، ص ۱۷۹.

هم او را خلع و سفارت خانه را اطلاع دهید.»<sup>۱</sup>

وزرای مختار روسیه و بریتانیا که با شاه ملاقات کردند، به این نتیجه رسیدند که باید همه همت خود را به خرج دهند تا شاه بر سریر قدرت باقی بماند؛ زیرا هر شورای نایب‌السلطنه‌ای که جانشین او شود، قطعاً از او ضعیف تر خواهد بود. بدین ترتیب بین هیأت‌های خارجی و شاه، توافقی در سه ماده حاصل آمد که طی آن شاه پذیرفت:

۱. هر گونه طرحی برای تعطیل کردن مجلس را رها کند؛
۲. احترامات و تعارفات متقابلی را با مجلس رد و بدل نماید تا اقدام‌های حادّی مثل تقاضاهای انجمن تبریز در مورد برکناری وی دیگر تکرار نشود؛
۳. روسیه و بریتانیا به ظل‌السلطان (عموی شاه) هشدار دهند که اگر بخواهد جای برادر زاده‌اش را بگیرد از او حمایت نخواهند کرد.

بالاخره محمدعلی شاه با توجه به حمایت گسترده مردم از مجلس و زیر فشارهای قدرت‌های خارجی، بار دیگر پشت قرآن را امضا کرد و عهد نمود که از مشروطه حراست کند. در مقابل، مجلس، خواهان تبعید سعدالدوله شد و به این خواسته خود نیز رسید. اما امیربهادر که از حمایت کنسول روسیه برخوردار بود، از تبعید شدن رها گردید. در نهایت در دوم بهمن ۱۲۸۷ شمسی (۲۲ ژانویه ۱۹۰۸ م) نظام السلطنه به رئیس‌الوزاری جدید منصوب گردید.

البته شایان ذکر و تأمل است که «با توجه به وقایع بعدی، شاید این اقدام‌های نمایندگان مجلس، عاقلانه‌ترین راه نبود، هر چند که در شرایط محاصره مجلس، قدرت انتخاب مشروطه‌خواهان هم محدود بود اما مجلس با قبول این مصالحه، در واقع، فرصتی بی‌نظیر را برای خلع محمدعلی شاه، از دست داد و هم‌چنین، به دربار امکان داد که طرح یک کودتای خونین علیه مجلس را در چند ماه بعد به اجرا درآورد. کودتایی که انقلاب را از پرشورترین رهبرانش محروم کرد»<sup>۲</sup> و نظام نوپای مشروطیت را با بحرانی بزرگ روبه‌رو ساخت و مردم ایران را در رسیدن به اهداف و آمال تاریخی خود که همان تحول بنیادین در ساختار و ارکان حکومت بود، ناکام نمود.

### وضعیت داخلی مجلس قبل از کودتا

در فاصله بین کودتای ۲۳ آذر ۱۲۸۶ تا سرکوبی مجلس توسط محمدعلی شاه در دوم

۱. همان، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۱.

تیر ۱۲۸۷ شمسی، بین خود مجلسیان اختلافات بر سر چگونگی برخورد با شاه، بالا گرفت و عمیق شد. عده‌ای به اصلاح تدریجی اوضاع اعتقاد داشتند و برخی دیگر طرفدار رویارویی مستقیم با وی بودند. در این میان، تندروی‌های افرادی چون میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و مساوات و دیگران، آتش خشم محمدعلی شاه را شعله‌ورتر می‌کرد. بدین ترتیب این اختلاف نظرها در بین مشروطه‌خواهان به قدری اوج گرفت که انقلابیون که انجمن‌ها و مردم را تشکیل می‌دادند، دیگر برای نظرها و خواسته‌های مجلسیان، آن‌گونه که باید و شاید، ارزش قائل نمی‌شدند و خواستار رویارویی بودند و «به جای چاره‌اندیشی برای مشکلات کشور، فرقه‌های گوناگون با دسته‌بندی‌های مختلف تشکیل داده و از گوشه و کنار، علیه یک‌دیگر شبنامه و اعلامیه می‌نوشتند...»<sup>۱</sup> و هر چقدر بهیمانی و ممتازالسلطنه (رئیس مجلس) از آن‌ها می‌خواستند که متفرق شوند تا اوضاع به آرامی اصلاح شود، آن‌ها وقتی نهاده، در واقع به عقاید نمایندگان مجلس، اعتقادی نداشتند و همین دوگانگی‌ها کار را بر محمدعلی شاه و طرفدارانش آسان کرد و راه را برای سرکوبی مجلس باز نمود.

در این زمان، نهضت مشروطه در تهران به شدت روزهای دشواری را طی می‌کرد و مجلس از لحاظ مالی نیز چندان در تنگنا قرار گرفته بود که نمی‌توانست غذای نمایندگان را در حین جلسات طولانی فراهم نماید.

مطبوعات اروپا از رادیکالیسم نهضت مشروطه و انجمن‌ها شکایت می‌کردند و نمایندگان مجلس را برحذر می‌داشتند. عده‌ای از نمایندگان از جمله چند نماینده آذربایجان، به اردوی سلطنت طلبان نزدیک شدند و در بسیاری از انجمن‌ها نیز مخالفان مشروطه رخنه نموده، به دربار خیر رسانی می‌کردند.

«اختلاف عقیدتی شیخ فضل‌الله با مجلس از یک‌سو و کشمکش مجلس با دولت از سوی دیگر، مجلس را در موضع ضعف قرار می‌داد. شاه و دولت بر سر حدود اختیارات خود با مجلس در کشمکش بودند و از کارشکنی و ایجاد مانع در کار آن کوتاهی نمی‌کردند و مردم نیز که تازه از بند استبداد رسته و آزادی به دست آمده را مرهون وجود مجلس - که مورد تأیید علمای نجف بود - می‌دانستند، از آن در مقابل شاه و دولت و مخالفان مشروطه حمایت می‌کردند. مجلس نیز با توجه به حسن نیت علما و حمایت مردم نسبت به خود،

۱. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران (با درآمدی پیرامون تاریخ ایران)، ص ۹۲، تهران، نشر سربانی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

برای تحقیر و کوبیدن شیخ و یارانش، مخالفت او را از سر سودجویی و به تحریک دولت قلمداد می‌کرد.<sup>۱</sup>

ملک‌المتکلمین در تهران، ارشدالدوله (رئیس انجمن مرکزی) را که مظنون به هم‌کاری با شاه شده بود، اخراج کرد و در آذربایجان نیز چند عضو جدید انجمن تبریز، مظنون به هم‌کاری با دربار یا سفارت‌های خارجی شده بودند.

در این زورآزمایی بین شاه و مجلس، مجلس وضع مطلوبی نداشت. کسروی وضع کلی نمایندگان و آزادی‌خواهان را چنین تصویر کرده:

در این هنگام نمایندگان مجلس و سران آزادی به چند دسته می‌بودند: یک دسته دل از مجلس و مشروطه کنده و اینان نه‌تنها کاری انجام نمی‌دادند، بلکه کارشکنی نیز می‌نمودند. همینانند که پس از برافتادن مجلس، از شاه نه‌تنها گزندی ندیدند، نوازش و پاداش نیز یافتند. یک‌دسته اگر هم با دربار بستگی نمی‌داشتند، خود کسان بی‌رنگی می‌بودند و مشروطه و خودکامگی را با یک دیده می‌دیدند و ناگزیر در این هنگام خود را به کنار می‌گرفتند. یک‌دسته مشروطه را می‌خواستند ولی جان خود را بیش‌تر دوست می‌داشتند و در این هنگام تا می‌توانستند کناره‌جویی نشان می‌دادند. تنی چند نیز افزار دست بیگانگان می‌بودند که در هر پیش‌آمدی جز پیروی از دستور آنان نمی‌نمودند. یک نیم بیش‌تر نمایندگان از این‌گونه می‌بودند که در خور هیچ‌امیدی نمی‌بودند. تنها یک دسته از جان و دل مشروطه را می‌خواستند و اینان نیز سر رشته را گم کرده، نمی‌دانستند چه کنند، به ویژه که با دسته‌های دیگر درآمیخته، در اندیشه جدا سر و آزاد نمی‌بودند.<sup>۲</sup>

در این میانه، شاه نیز طی نامه‌ای به مجلس با اشاره به حوادث اتفاق افتاده نوشت: هر چه گفتند شنیدیم و هر چه خواستند کردیم و از هر حرکت زشت و ناپسندی تجاهل نمودیم ... آیا نمی‌دانید که نمی‌خواهند رابطه و اتحاد حقیقی در میان دولت و ملت برقرار بماند؟<sup>۳</sup>

علاوه بر مخالفت و خصومت فزاینده شاه و کشمکش‌های درون انجمن‌ها و مجلس، امور و اتفاقاتی دیگر هم نمایندگان مجلس را گوش به زنگ کرد.

۱. احمد کسروی، همان، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۶۰۴.

۳. همان، ص ۲۰.



برای نمونه، «در ۳ ژوئن (۱۳ خرداد) هارتویگ (وزیر مختار روسیه) و مارلینگ (کاردار سفارت بریتانیا)، به نمایندگان هشدار دادند که احترام بیش‌تری برای شاه قائل باشند. مارلینگ نوشت که: ایران دارد به سوی هرج و مرج می‌رود و دو قدرت [روس و انگلیس] این وضع را تحمل نمی‌کنند. وی با نظر هارتویگ که گفته بود انجمن‌ها بسیار قوی شده‌اند و باید توسط مجلس و یا شاه کنترل شوند، موافق بود.»<sup>۱</sup>

### کودتای خرداد ۱۲۸۷ش (ژوئن ۱۹۰۸م)

در چهارم ژوئن (چهارده خرداد ۱۲۸۷ش) شاه و همراهانش که توسط رئیس بریگاد قزاق، کلنل لیاخوف، اسکورت می‌شدند، به باغ شاه (که اردوگاه نظامی وی بود) در حومه تهران وارد شدند. این امر همگان را بیمناک کرد که چه روی خواهد داد؟ اندکی بعد، بیش از هزار هوادار مجلس دور ساختمان آن را گرفتند تا در برابر هر گونه خطر یا حمله احتمالی، از آن دفاع کنند. نمایندگان امیدوار بودند که از طریق مذاکره بتوانند به این رویارویی خاتمه دهند اما میانجی‌هایی که به دربار رفتند، دست‌گیر شدند و این امر وخامت اوضاع را نشان می‌داد و این که شاه فقط به سرکوبی می‌اندیشد.

در دهم ژوئن (۲۰ خرداد) تقی‌زاده در صدد مصالحه با شاه برآمد؛ زیرا احساس می‌کرد که مجلس نمی‌تواند به قدر کافی از خود دفاع کند. او که از تندروی انجمن‌ها نیز هراسیده بود، اظهار داشت: «بیبگانگان معتقدند که انجمن‌ها، پا از گلیم خود درازتر کرده و قدرت را از دست مجلس خارج کرده‌اند و به همین علت چنین هرج و مرجی به وجود آمده است. تغییرات باید با اصلاحات تدریجی صورت گیرد نه با رویارویی.»<sup>۲</sup>

در یازده ژوئن (۲۱ خرداد) شاه بازداشت و تبعید چند روشن‌فکر رادیکال را خواستار شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها «میرزا جهانگیرخان سردبیر صوراسرافیل، سیدمحمدرضای شیرازی سردبیر مساوات، ملک‌المتکلمین و آقا سیدجمال، خطبای بزرگ ملی‌گرا که هر دو اصفهانی بودند، میرزا داوودخان، ظهیرالسلطان یکی از برادرزاده‌های شاه و از افسران برجسته داوطلبان ملی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و میرزا علی محمد (برادر). گذشته از تبعید این رهبران مردمی، شاه خواستار تسلط بر مطبوعات و خلع سلاح مردم نیز گردید.»<sup>۳</sup>

۱. ژانت آفاری، همان، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، مترجم، مه‌ری قزوینی، ص ۱۹۴، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۶.

انقلابیون، مجاهدین و اعضای انجمن‌های تهران، از مجلس که مرعوب مداخله خارجی شده بود، قطع امید کردند و در مسجد سپهسالار جمع شدند. نمایندگان بیش از ۱۸۰ انجمن حضور یافته و هر انجمن یک حجره را اشغال کردند و لوحه خود را بر سر در آن آویختند. گروهی از حامیان مجلس نیز بر بام‌ها و خیابان‌های نزدیک مجلس می‌خوابیدند که عده‌ای از آن‌ها مسلح و برخی هم چاقو یا داس به همراه داشتند. ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ، رهبری نهضت ملی را بر عهده گرفتند. شاه به آن‌ها (ملیون) اخطار داد که متفرق شوند و نمایندگان مجلس نیز در این باب کوتاه آمدند و پذیرفتند. اما اعضای انجمن‌ها که دور مجلس را گرفته بودند، با این مسأله موافقت نکرده، متفرق نمی‌شدند و ممتازالسلطنه و بهبهانی، هیچ‌کدام نتوانستند مردم را راضی کنند که به خانه‌های خود برگردند. ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ که با تصمیم مجلس مخالف بودند، نه تنها از مردم نمی‌خواستند که متفرق شوند، بلکه به ماندن نیز تشویق می‌نمودند.

انقلابیون که با شور و هیجان فراوان با نمایندگان مجلس مخالفت می‌کردند، می‌دانستند که حضورشان آخرین سد بین شاه و مجلس است. اما با همه پافشاری بر مقاومت، سرانجام تسلیم سخنان تقی‌زاده شدند که آنان را دعوت به اصلاح تدریجی می‌کرد و پراکنده گردیدند و فقط چند صد داوطلب از انجمن‌ها باقی ماندند و بالاخره در بیستم ژوئن (۳۰ خرداد)، محمدعلی شاه شرایط خود را برای خاتمه دادن به محاصره اعلام کرد:

۱. شاه باید اختیاراتی چون امپراتور آلمان داشته باشد؛
۲. همواره قوایی متشکل از ده هزار سرباز در پایتخت در اختیار شاه باشد؛
۳. اختیار کامل قشون با خود شاه باشد و وزیر جنگ مستقیماً در برابر شاه مسئول باشد. نمایندگان مجلس این شروط را رد کردند؛ زیرا خواسته‌های مطرح شده با مفاد قانون اساسی مغایر بود. در واقع مذاکره آخر آن‌ها با شاه در این مرحله نیز به ناکامی رسید و مشخص گردید که تصمیم قبلی آن‌ها در مورد پراکنده کردن داوطلبان حامی مجلس، به زیانشان بوده و این مسأله کار شاه را برای حمله به مجلس آسان نمود.

### یورش مسلحانه به مجلس

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر گردید، در پی اقدام محمدعلی شاه در چهارده خرداد ۱۲۸۷

که ظاهراً به علت گرمی هوا، ارگ دولتی را ترک کرده و به باغشاه رفته بود، برهمگان روشن شد که وی برای اجرای تصمیم خود آماده شده است. او برای این که در مردم ایجاد وحشت و اضطراب زیادتری کند، با سیلاخوری‌های خود که پاچه‌ورمالیده و تفنگ به دست در اطراف کالسکه او می‌دویدند، یکی دو خیابان، راه خویش را دورتر کرد و سرانجام خود را به باغشاه بیرون دروازه غربی شهر رساند و در آنجا تقاضاهای چند ماهه اخیر خود را تکرار کرد. هر قدر مصلحان مناقشات گذشته، سعی کردند که بین او و مجلسیان و مشروطه‌خواهان صلح ایجاد کنند، کاری از پیش نرفت. آزادی‌خواهان می‌دانستند که اگر به خواسته‌های شاه و اخراج یا تبعید کسانی که او می‌خواهد، تن در دهند، بر تقاضاهایش افزوده خواهد شد و شاه هم خوب می‌دانست که اگر این بار شکست بخورد، قطعاً از تاج و تخت محروم خواهد شد. این بود که طرفین پس از چند روزی که برای یک‌دیگر اولتیماتوم صادر می‌کردند، یک‌روز صبح ساعت پنج، سرلشکر نقدی با ۱۲۰ تن از قزاقان تحت فرماندهی‌اش در میدان روبروی مجلس مستقر شدند و بعد از مبارزه‌ای نافرجام، در ساعت هفت صبح به فرمان لیاخوف با دسته‌ای دیگر قزاق یعنی ۲۵۰ سوار و ۲۵ پیاده، آماده به حمله دوباره گردیدند. این نیروها برای سرکوب مشروطه‌خواهان با خود چهار توپ جنگی آورده و آن‌ها را در برابر مجلس مستقر کرده بودند. لیاخوف در مصاحبه با خبرنگار تایمز، در قضیه دفاع از تهران چنین اظهار کرده بود:

۷۵۰ قزاق بریگاد، با آن دسته که به کرج فرستاده شد، پنج هزار نفر از سپاهیان منظم ایلات و پنج توپ تندکار مدرن، برای دفاع از تهران در دست داریم.<sup>۱</sup> این جنگ نابرابر در نهایت با دو هزار قزاق در میدان روبه‌روی مجلس که به سلاح‌های جنگی مجهز بودند، آغاز و چهار توپ برای مقابله آماده گردید که یکی در خیابان دروازه دولت، دیگری در خیابان روبه‌روی آن و سومی و چهارمی در خیابان شاه‌آباد مستقر شده بودند و دهانه همه آن‌ها به سوی مجلس گردانیده شده بود و گرداگرد آن، دسته‌ای قزاق و سوار و پیاده قرار داشتند. شماری از نمایندگان و شخصیت‌هایی چون بهبهانی، امام جمعه خویی، مستشارالدوله، ابراهیم‌آقا، ممتازالدوله، حکیم‌الملک و محمدصادق طباطبایی در مجلس بودند و علاوه بر آنها، صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و قاضی ارداقی هم به مجلس پناهنده گردیدند.

۱. ناصر نجمی، محمدعلی‌شاه و مشروطیت، ص ۳۸۸، تهران، انتشارات زریاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.

در ساعت هفت صبح که توپ‌ها به سمت مجلس شلیک شد، دود و غبار در فضا منتشر گردید و «در این هنگام بود که رضاخان برای نخستین بار نشان لیاقت می‌گیرد؛ زیرا در بحبوحه جنگ، وقتی که یکی از توپ‌ها به میدان مشروطه‌خواهان می‌افتد، رضاخان بدون هیچ ترسی به دل نیروهای دشمن [ مشروطه‌خواهان ] زده و توپ را به ارتش استبداد بر می‌گرداند. طباطبایی [ درباره این حادثه ] می‌گوید: "این‌گونه است که چشمان تاریخ، ثابت بر حوادث می‌ماند و همه اسرار، زیر پوست اسناد نقش می‌بندد."<sup>۱</sup>

بالاخره، پس از چهار ساعت جنگ و رویارویی، آزادی‌خواهان شکست خورده، صدای رعدآسای توپ‌ها و شلیک تفنگ‌ها خاموش گردید. سربازان سیلاخوری و دسته‌های اوباش، مجلس و خانه‌های بانو عظمی، خانه ظل‌السلطان، انجمن آذربایجان و انجمن مظفری را وحشیانه غارت کردند و حتی در و پنجره‌ها را نیز کنده، با خود بردند. ملک‌المتکلمین و صوراسرافیل و میرزا جمال‌الدین واعظ، دست‌گیر و ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل در روز بعد اعدام گردیدند. ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد:

جهانگیرخان را که روز دوم این واقعه طناب انداخته بودند، در وقت کشتن گفته بود: «زنده باد مشروطه» و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود: «ای خاک! ما برای حفظ تو کشته شدیم...» ملک‌المتکلمین را هم که طناب انداخته بودند، گفته بود: «اگر مرا زنده بگذارید، نفع من به دولت و ملت می‌رسد... [ من ] با نهایت افتخار و شرف و در کمال سعادت در راه و طن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم.»<sup>۲</sup>

سیدجمال واعظ نیز که فرار کرده بود، دوباره دست‌گیر و اعدام گردید. سلطان‌العلماء، سردبیر روح‌القدس هم پس از شکنجه‌های بسیار کشته شد و بهبهانی و طباطبایی هم پس از دست‌گیری و کتک‌های فراوان و هتک حرمت‌های بسیار، تبعید شدند. مساوات نیز با لباس مبدل قادر به فرار گردید و تقی‌زاده و چندین نماینده دیگر، از جمله حاج حسین آقا امین‌الضرب نایب رئیس سابق مجلس هم به سفارت انگلستان پناهنده شدند. دهخدا نیز به سفارت انگلستان متحصن شده، سپس به اروپا رفت. وی در سوئیس سه شماره آخر

۱. مقاله «بهارستان سربلند از یک‌صد سال مشروطه خواهی، خبرگزاری میراث فرهنگی chn/new» ص ۳.

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۱۶۲.

صویر سرافیل را منتشر نمود و بر مرگ میرزا جهانگیر خان مویه‌ها کرد و سلطنت محمدعلی شاه را محکوم نمود. ممتازالدوله رئیس سابق مجلس هم به سفارت فرانسه و صنایع‌الدوله و اقوامش نیز به سفارت ایتالیا پناهنده گردیدند.

در پنجم تیر ۱۲۸۷ (سیزده ژوئن) شاه فرمانی صادر کرد و طی آن همه مردم تهران را به استثنای انقلابیون دست‌گیر شده، عفو نمود و از همه رعایای صدیق خود دعوت کرد که بدون هیچ ترسی به سر کارهای متوقف شده خویش بازگردند. شاهزاده مؤیدالدوله به سمت فرمانداری تهران منصوب شد و بازارها که یک هفته تمام بسته شده بود، باز گردید و شهر حالت قبلی خود را به‌دست آورد.

محمدعلی شاه که در سوم تیر فرمان انحلال مجلس را صادر کرده بود، انتخابات جدید را برای مجلس ملی و مجلس سنا که می‌بایست هم‌زمان، فعالیت خود را شروع می‌کردند، برای سه ماه بعد تعیین کرد و به وزیر داخله دستور داد تا این مطلب را به اطلاع همه فرمانداران برساند. این فرمان شاه، انتشار یافت و در اختیار نمایندگی‌های خارجی نیز قرار گرفت. طی تلگرافی که مستر مارلینگ به سر ادوارد گری در ۲۶ ژوئن از تهران ارسال کرد، وقایع این‌گونه مطرح شد:

رئیس مجلس و یک وکیل دیگر که دست‌گیر نشده‌اند، به سفارت فرانسه متحصن گردیده‌اند. وزیر مالیه و خانواده او به سفارت ایتالیا متحصن شده‌اند. سیدعبدالله و سیدمحمد، تبعید خواهند شد ولی محل بردن آنها معلوم نیست. هر چند که شهر خاموش است، ولی اضطراب عمومی باقی است و قشون مشغول تجسس اسلحه و بمب است. از قراری که می‌گویند، در اردوی شاه ۶۴ نفر محبوس هستند. در تبریز جنگ مداومت دارد ولی در سایر ایالات خاموشی باقی است. کلنل لیاخوف به حکومت شهر منصوب گردید و از قرار معلوم دارای اقتدارات زیادی است. شاه اعلانی مشعر به انحلال مجلس صادر نموده. اعلان مذکور اشعار می‌دارد که انتخابات جدید در سه ماه دیگر به عمل خواهد آمد و مجلس سنایی هم تشکیل داده خواهد شد.<sup>۱</sup>

پس از این ماجراها، شاه به برقراری نظم در پایتخت و ولایات پرداخت و پس از آن که مؤیدالدوله را فرماندار تهران و لیاخوف را ریاست کل قشون داد، اعلامیه‌هایی هم بر در و دیوار شهر چسباند که طی آن وظایف مردم در حالت حکومت نظامی مشخص می‌شد.

۱. احمد بشیری، کتاب آبی، ج ۱، ص ۶۳، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

کلیه چاپ‌خانه‌ها و دفاتر روزنامه‌ها بسته شدند. ضبط اسلحه با شدت جریان یافت و دولت، اموالی را که از خانه‌های ظل‌السلطان و ظهیرالدوله غارت شده بود، ضبط و خریداری کرد تا به صاحبان خسارت دیده‌اش برگرداند. مشیرالسلطنه وزیر داخله، عنوان وزیر اعظم یافت و بدین ترتیب بار دیگر استبداد به جای مشروطیت نشست که این دوره تقریباً یک ساله، بعدها با نام «استبداد صغیر» شهرت یافت.

اگرچه محمدعلی شاه با تعطیلی مجلس در ظاهر توانست به هدف خود دست یابد، اما از آن‌جا که مردم ایران تا حدودی با نظام مشروطیت آشنا شده بودند، دیگر نمی‌توانستند مجدداً زیر بار استبداد مطلق پادشاهی بروند؛ به همین سبب، ساکت ننشسته، پس از مدتی نخستین بار از ناحیه مردم تبریز و سپس دیگر شهرها، آماده جنگ با محمدعلی شاه شدند و سرانجام توانستند نیروهای دولتی را شکست داده، تهران را به تصرف درآورند (۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ. ق).

در این زمان محمدعلی شاه پس از سه روز مقاومت، برای این‌که به چنگ آزادی‌خواهان نیفتد، مجبور شد به سفارت روس پناهنده گردد. وی با حمایت روس و انگلیس در سفارت مذکور به مدت ۵۷ روز پناهنده شد و سپس با همکاری این دو دولت از ایران خارج گردید و در شهر ادسای روسیه اقامت گزید.

### علل اساسی انهدام مجلس

در بررسی ریشه‌های اصلی سرکوبی مجلس اول، یکی از مهم‌ترین عوامل را باید در نبود شناخت کامل و اصولی نظام مشروطه دانست که به ناپخته عرضه گردیدن آن منجر شد و ضعف مشروطه‌طلبان را موجب گردید. همان‌گونه که اشاره شد، در ابتدا، ایجاد عدالت‌خانه خواسته اصلی مردم و علمای تهران بود که به عنوان اعتراض به اعمال سرکوب‌گرانه عین‌الدوله و بی‌اعتنایی شاه در برابر آن، در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند. آنان یکی از شرایط بازگشت خود را ایجاد عدالت‌خانه دولتی می‌دانستند تا «به عرایض کلیه رعایا و مظلومین رسیدگی شود و رفع ظلم از مظلوم حقاً و عدلاً به عمل آید و در اجرای عدل، ملاحظه از احدی نشود.»<sup>۱</sup> کسروی معلوم نمی‌کند چرا ایجاد عدالت‌خانه که خواست اصلی علما و مردم بود، به مشروطیت تغییر یافت در حالی که این تغییر را باید نخستین انحراف از خط کلی نهضت عدالت‌خواهی مردم دانست؛ زیرا همه مردم و علما در

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ص ۳۸۱.

برابر عدالت‌خانه تصور روشنی داشتند، اما شناخت درستی و شفافیت از مشروطه نداشتند، حتی اغلب آزادی‌خواهان و منورالفکرانی که مردم را به آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی تشویق می‌کردند، خودشان هم تصویری مبهم و نادرست از آن داشتند. کسروی در این باره می‌نویسد:

آن‌ها معنای واقعی آزادی‌خواهی و میهن‌پرستی را نمی‌دانستند و به نام آزادی خواهی، پرده‌ری می‌کردند و به نام میهن‌پرستی، شعرها در ستایش آب و هوا و کوه و بیابان می‌سرودند.<sup>۱</sup>

در واقع همین نوپا بودن نهضت مشروطه در ایران و شفاف نبودن تعاریف و حدود اختیارات آن بود که موجب گردید محمدعلی شاه با همراهی و هم‌فکری مخبرالسلطنه، اولین قدم در ایجاد تزلزل و اختلاف میان مشروطه‌طلبان را بردارد و شعار «مشروطه با شرایع اسلام سازگاری ندارد» را علم کند و در ادامه مسیر، بین علما و مهره‌های اصلی مشروطه نیز تفرقه ایجاد نماید.

در ذکر علل دیگر انحلال مجلس، می‌توان به روش‌های غلط و برخی تندروی‌های نابه‌جای مشروطه‌خواهان اشاره کرد که خود این امور، به تحریک بیش‌تر محمدعلی شاه برای مقابله جدی با مشروطه‌طلبان انجامید. کسروی معتقد است که پس از واقعه میدان توپ‌خانه و صلح و سازشی که به دنبال آن ایجاد شد، «محمدعلی میرزا تا دیرزمانی به خاموشی گراییده، با مجلس رویه کاری‌هایی می‌کرد و می‌توان گفت که از برانداختن مجلس نومید گردیده، دیگر نقشه‌ای را دنبال نمی‌کرد. لیکن پیش‌آمدهایی که یکی از آن‌ها داستان بمب‌اندازی و دیگری بد زبانی‌های مساوات و دیگر روزنامه‌ها بود، دوباره او را به تکان آورده، بار دیگر به اندیشه برانداختن مجلس انداخت.»<sup>۲</sup>

احتشام السلطنه نیز به عنوان یک شخصیت فرهنگی و سیاسی مشروطه‌خواه و رئیس مجلس شورای ملی در این باره می‌نویسد:

وقوع حوادثی را در تهران بر ضد مجلس از مدت‌ها قبل احساس می‌کردم و از دو سو مجلس و مشروطیت را بر لب پرتگاه می‌دیدم و رفع و دفع هیچ‌یک از مخاطرات دوگانه ممکن و میسر به نظر نمی‌رسید. از سویی شاه و عوامل و ایادی که به دور خود جمع کرده بود، در کمین مجلس و مشروطه بودند

۱. احمد کسروی، همان، ص ۲۶۲.

۲. سیدمصطفی تقوی، همان، ص ۳۰۴.

و شواهدی در دست بود که در اولین فرصت، ممکن مجلس را تعطیل و مشروطیت را موقوف خواهند کرد... مع‌الاسف، مجلس مقدس و نهضت ملی، تنها همین یک دشمن را در کمین نداشت ... زیاده‌روی و هرزگی و هتاک‌های جمعی اوباش و اراذل که به نام مشروطه دست به تعدی و تجاوز به جان و مال و حیثیت و شرف مردم دراز کرده بودند، اکثریت و عامه را از مجلس و مشروطه متنفر ساخته بود ... سکوت و عدم اعتنای مردم پایتخت در برابر کودتای وحشیانه شاه مستبد، از روی ترس و وحشت نبود، بلکه حقیقت این است که مردم ایران بالخصوص ساکنین تهران، از مجلس و آزادی‌خواه نمایان، سرخورده بودند و آنچه می‌خواستند در وجود چنین مشروطیتی نمی‌دیدند. قیام محمدعلی‌شاه برضد مجلس و مشروطه، نه‌تنها به رژیم مشروطیت و نظام تازه حیات ابدی بخشید، بلکه کسانی را که به دست قزاقان تحت فرمان شاپشال و لیاخوف و فراشان شاهی به دار آویخته شدند، حیات ابدی ارزانی داشت ... اگر واقعه توپ بستن مجلس رخ نمی‌داد، هیچ معلوم نبود در قیام و انقلاب عمومی مردم - که از دست تعدی و سیاه‌کاری صدرنشینان، زبان‌آوران مجلس، انجمن‌سازان، جریده‌نگاران، اراذل و اوباش دنباله‌رو ایشان به جان آمده بودند - چه سرنوشتی در انتظار آنان بود. اما مسلم این است که در صفحات تاریخ، جایی که اکنون دارند، به دست نمی‌آوردند ... خوش‌بختانه، ردالت و جلالت شاه و ایادی او در به توپ بستن مجلس و قتل و شکنجه و آزار و حبس و نفی بلد آزادی‌خواهان و نمایندگان مجلس و روحانیان و فرار دادن اشخاص به سفارت خانه‌ها و خراب کردن مجلس و آن کثافت کاری‌ها که از محمدعلی شاه و امیربهادر و شاپشال و غیره بروز کرد، اسباب تجدید حیات و تقویت مشروطه شد و در حکم، خون تازه‌ای بود که به بدن نیمه‌جان مشروطیت ایران رسید و مایه بقا و تقدیس و تطهیر مشروطیت و مجلس و عوامل وابسته به رژیم گردید.<sup>۱</sup>

کرمانی نیز در *تاریخ بیداری ایرانیان*، در چندین مورد از روی گردانی مردم از مشروطه سخن به میان آورده، پس از انحلال مجلس در یک مورد می‌نویسد:  
بنده نگارنده را اعتقاد این است که اگر شاه، مشروطه را بدهد، عقلاً قبول نکنند چون این مفسدین کاری کردند که دیگر عاقلی اقدام به این کار نخواهد کرد و اسم مشروطه را نخواهد برد.<sup>۲</sup>

۱. سیدمحمد مهدی موسوی، *خاطرات احتشام السلطنه*، ص ۶۷۶ - ۶۸۰ تهران، انتشارات زوآر، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۲. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۱۶۶.



در کنار نکات مهمی که مستنداً نقل گردید، در بررسی و توضیح علل انهدام مجلس، می‌توان اضافه کرد که چون در ماه‌های اولیه پس از پیروزی نهضت مشروطه که هنوز ماهیت و عملکرد افراد و گروه‌های تشکیل دهنده رهبران نهضت برای عموم جامعه شناخته نشده بود، مردم همه رهبران نهضت را که در مجلس شورای ملی و بیرون از آن حضور داشتند، به عنوان سخن‌گویان نهضت می‌پنداشتند و به همین دلیل از مواضع آنها حمایت می‌کردند. اما به تدریج عمل کردها، ماهیت‌ها را برملا کرد و روشن گردید که علمای دینی و دیگر رهبران میانه‌رو نهضت، با این که گرفتار ضعف مدیریت بودند، منش و روشی هم‌گرایانه داشتند. در مقابل آن‌ها، گروهی اندک در مجلس و بیرون از آن، نابخردانه در پی تحمیل خواسته‌های غیر واقع‌بینانه خود بر آرمان‌های اکثریت جامعه و رهبران آن برآمده در این راه به هر کوشش واگرایانه‌ای دست می‌زدند و با هیاهو و غوغای ناشی از تلگراف‌های دیکته شده به انجمن‌های همراه و هم‌رأی با خود در تهران و شهرستان‌ها، این خواسته‌ها را به عنوان آرمان‌های نهضت و خواسته ملت وانمود می‌کردند. این عملکرد نه تنها باعث شد که افراد سرشناسی چون شیخ فضل‌الله نوری و جمع زیادی از علمای دینی و به پیروی از آن‌ها، بسیاری از قشرهای جامعه (که ابتدا از طرفداران مشروطه بودند) از نهضت جدا شوند، بلکه موجب گردید تا اعتبار مشروطه در افکار عمومی مردم آسیب ببیند و با حاکم شدن این شرایط، عقلای مشروطه‌خواه نیز کارایی خود را در جامعه از دست بدهند.

نهضت در چنین موقعیتی، نیازمند رهبری مقتدر و فراگیر بود تا با مهار کج‌روی‌ها از یک‌سو و چاره‌اندیشی مناسب برای حفظ انسجام نهضت و پشتوانه ملی آن از سوی دیگر، خواسته‌های نهضت را برآورده سازد و از فروپاشی آن جلوگیری کند. اما نبودن چنین رهبری، باعث شد تا کج‌روی‌ها و تشنج‌آفرینی‌ها و گروه‌گرایی‌های خودخواهانه عده‌ای اندک، نهضت را در وضعیتی قرار دهد که به رغم حضور آقایان آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی در صحنه و حمایت‌های بی‌دریغ علمای عتبات از آن‌ها، محمدعلی شاه توانست بدون هیچ مانع و مقاومتی جدی در دوم تیر ۱۲۸۷ مجلس را که نماد نظام مشروطیت و ستاد رهبران مشروطه‌خواه بود منحل سازد. در باب مقوله خلأ رهبری قوی نظام مشروطه، می‌توان به عنوان نمونه از کودتایی یاد کرد که شاه در بیست و سوم آذر ۱۲۸۶ (پانزده دسامبر ۱۰۹۷) علیه خواسته مجلسیان مبنی بر اخراج سعدالدوله از دربار، صورت داد. در آن دوره هنوز انجمن‌ها مخصوصاً انجمن تبریز و عموم مردم، به طرف‌داری و پشتیبانی

محکم از مجلس پای‌بند بودند و بر این امر به قدری پافشاری داشتند که وزرای مختار روسیه و بریتانیا، متوجه شدند که اگر شاه را به کوتاه آمدن و فیصله دادن ماجرا مجبور نکنند، قطعاً موج گسترده مردم و مجلسیان خواستار خلع محمدعلی شاه می‌گردند و این امر منافع آن‌ها را در ایران با خطر مواجه خواهد نمود. به همین دلیل طی توافقی که در سه ماده طرح گردید، شاه را مجبور به مصالحه نمودند. بنابراین اگر در این مرحله، ضعف در مدیریت و رهبری نهضت وجود نداشت، مجلسیان به راحتی می‌توانستند قدمی فراتر نهاده، این بار به سوگند دروغین محمدعلی شاه در حمایت از مشروطه تن در ندهند و خواستار خلع او گردند که در آن صورت، هم حکومت مشروطه و نماد اصلی آن که مجلس بود، اقتدار و توان‌مندی‌اش عملاً به منصفه ظهور می‌رسید و بر اتحاد و خودباوری مشروطه‌خواهان می‌افزود و هم این که محمدعلی شاه، دیگر برای جمع‌آوری تجهیزات و آمادگی برای سرکوبی مجلس و برقراری مجدد حکومت استبدادی فرصت نمی‌یافت.

### نتیجه

برخی هم‌چون احتشام‌السلطنه، سرکوبی مجلس را نهایتاً به نفع نهضت مشروطه دانسته‌اند که به دنبال آن شکست، فتح تهران و سرنگونی نظام استبدادی و برقراری همیشگی مشروطیت در ایران روی داد و مردم را امیدوار کرد که با رخت برستن استبداد از کشور، امنیت، رفاه و آسایش حاکم شده، ایران به سمت پیشرفت و ترقی حرکت خواهد کرد؛ اما در واقع باید بپذیریم که در کنار مطالب ذکر شده، انحلال مجلس اول، خسارات جبران‌ناپذیری را نیز به دنبال داشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، از میان رفتن یا سرکوب مهره‌های اولیه و خالص مشروطه‌خواه بود که در واقع بنیان‌گذاران و تئوریسین‌های این نظام به شمار می‌آمدند. به همین دلیل، با فتح تهران که طی آن مرحله دوم نهضت مشروطه آغاز گردید، عملاً شاهد آنیم که اداره امور، به دست افرادی افتاد که عمدتاً عضو مجامع فراماسونری و انجمن‌های سری بودند و علمای بزرگ نجف و تهران و نیز سرداران بزرگی نظیر ستارخان (سردار ملی)، باقرخان (سالار ملی) و ضرغام‌السلطنه بختیاری، به حاشیه رانده شدند و مجلس دوم در ید قدرت یک عده تندرو قرار گرفت که اقداماتشان منجر شد به این‌که آیات عظام آخوندخراسانی و ملاعبده‌الله مازندرانی، اعلامیه‌های متعددی در اعتراض به وقوع پاره‌ای ناهنجاری‌ها در ایران صادر کردند؛ اما این عناصر، هیچ توجهی به هشدارهای علما و افراد دل‌سوز نکردند و با توسل به خشونت

و ترور، مخالفان خود را از سر راه برداشتند. در نهایت، اتخاذ این روش‌های خشونت بار و هجوم به ارزش‌های دینی، باعث انزوا و روی‌گردانی مردم و پشیمانی برخی از علمای بزرگ مشروطه‌خواه، از مشروطه گردید و این‌گونه شد که به جای استقرار نهادهای مردمی، گروه‌های توطئه‌گر و غرب‌گرا بر کشور حاکم شدند و نظام مشروطه، نه‌تنها نتوانست به اهداف عالی خود برسد، بلکه دستاویزی برای استعمارگرانی چون انگلستان گردید که از طریق دست نشاندهاگان خود در مجلس به منافع خود دست یابند.



## منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶.
۲. آفاری، ژانت، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه، رضا رضایی، تهران، انتشارات نشر بیستون، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. باقی، عمادالدین، *بررسی انقلاب ایران (با درآمدی پیرامون تاریخ ایران)*، تهران، نشر سرایی، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۴. براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، مترجم، مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۵. بشیری، احمد، *کتاب آبی*، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۶. بشیری، احمد، *کتاب نارنجی*، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۷. پیتر آوری، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه، محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۸. تقوی، سیدمصطفی، *فراز و فرود مشروطه*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۹. رضوانی، هما، *لویح آقا شیخ فضل الله نوری*، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۱۰. شیخ الاسلامی، جواد، *افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران*، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۱۱. عضد قاجار، ابونصر، *بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان*، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۲. فراتی، عبدالوهاب، *درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی*، قم، ناشر معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۳. قدیانی، عباس، *تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجار*، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۴. کسروی تبریزی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۰.
۱۵. مافی، محیط *مقدمات مشروطیت*، به کوشش: مجید تفرشی، جوان جان فدا، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۱۶. محمود، محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده*، تهران، انتشارات اقبال، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
۱۷. مخبرالسلطنه، هدایت، *خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من*، (هدایت مهدیقلی)، تهران، انتشارات زوار، چاپ ششم ۱۳۸۵.
۱۸. مقاله «بهارستان سربلند از یکصد سال مشروطه‌خواهی، خبرگزاری میراث فرهنگی chn/news».
۱۹. ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲۰. موسوی، سیدمحمد مهدی، *خاطرات احتشام السلطنه*، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۲۱. ناظم، حسین، *روس و انگلیس در ایران*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول، ۱۳۴۶.
۲۳. نجمی، ناصر، *محمد علی شاه و مشروطیت*، تهران، انتشارات زریاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۴. ولایتی، علی‌اکبر، *تاریخ روابط خارجی ایران: دوره اول مشروطه*، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۰.